محسن جاوری[1]

یافته‌های تازه در میدان عتیق اصفهان[2]

در کاوشهای اخیر نویسنده در میدان عتیق اصفهان، نتایجی به دست آمد که بر تصور موجود از این میدان و نسبت آن با مسجد جامع اثری بنیادی می‌گذارد. از جملهٔ نتایج این است که هیچ نشانی از استقرار پیش از اسلام در آن نیست؛ تراز کف میدان در سده‌های نخست هجری ۴/۶۰ م پایین‌تر از کف مسجد جامع بوده است. در طی قرون، کوشیده‌اند از این اختلاف تراز بکاهند. در یکی از قسمتهای این کاوش، نشانه‌هایی از کارگاهی قاجاری به دست آمد. این کارگاه نخست کارگاه عصاری، و بعداً کارگاه قندسازی بوده است. در عمق ۳/۳۰ متری این مکان، کف و دیوارهایی آجری مربوط به اوایل دورهٔ پهلوی وجود دارد.

میدان عتیق که در دورهٔ سلجوقیان مرکز شهر بود، در دورهٔ صفویان کمابیش از اعتبار نخست افتاد. این کاهش اعتبار ادامه یافت؛ تا جایی که بر اثر ساخت‌وسازهای معاصر، از آن میدان چیزی جز میدان زغال کنونی نمانده است. در دورهٔ سلجوقیان، مسجد جامع بر فراز بلندی‌ای در جوار میدان قرار داشته است. در طی قرون کوشیده‌اند اختلاف تراز مسجد و میدان را از بین ببرند؛ تا جایی که این اختلاف اکنون به حدود ۱/۳۰م رسیده است.

از معضلات مطالعات تاریخ شهر اصفهان کمبود مستندات باستان‌شناختی است، که از کمبود کاوشهای باستان‌شناسی فراگیر برای روشن کردن تاریخ این شهر ناشی می‌شود.[3] معدود کاوشهای باستان‌شناسی انجام‌شده در این شهر نیز به بررسی دوره‌ای خاص محدود بوده است[4]. با توجه به شواهد باستان‌شناختی، سابقهٔ سکونت در مکان اصفهان کنونی به هزارهٔ چهارم پیش از میلاد، یعنی آغاز دورهٔ شهرنشینی، می‌رسد؛[5] و سکونت در دورانهای متوالی تاریخی و اسلامی در این مکان در پی آن می‌آید.[6] نگارنده به منظور دست‌یابی به اطلاعات باستان‌شناختی در خصوص لایه‌های باستانی اصفهان از یک سو، و طرز شکل‌گیری میدان عتیق از سوی دیگر، در سال ۱۳۸۴ برنامهٔ کاوشی را در محدودهٔ این میدان به انجام رساند و به اطلاعاتی درخور توجه دست یافت که بر شناخت ما از تاریخ این بخش از شهر اثر می‌گذارد. در این مقاله، بخشهایی از این اطلاعات که برای علاقه‌مندان به تاریخ معماری و شهر مفیدتر است عرضه می‌شود.

منابع تاریخی از وجود دو محدودهٔ اصلی جی، یا شهرستان، و یهودیه، و تعدادی قریه در حوالی یهودیه در اواخر دورهٔ ساسانی خبر می‌دهند.[7] پس از فتح اصفهان به دست عربهای مسلمان، جی به‌تدریج متروک،[8] و شهر به مکانی در چندکیلومتری شمال غربی جی منتقل شد. به این ترتیب در طی قرن دوم هجری، هستهٔ شهر اصفهان از اجتماع پانزده قریهٔ پراکندهٔ اطراف یهودیه شکل گرفت[9] و همانند دیگر شهرهای نوبنیاد اسلامی، مسجد و بازار از ارکان اصلی آن بود.

این‌چنین، مسجد جامع اصفهان کانونی شد که عناصر و اجزای شهر پیرامون آن شکل گرفت. با آغاز حکومت سلجوقیان (۴۱۶–۵۳۵ ق) و انتخاب اصفهان به پایتختی، تحولات شهری مهمی در اصفهان رخ داد، که مهم‌ترین آنها شکل‌گیری میدان عتیق بود. این میدان وسیع، که با مساحتی در حدود ۵۷۵۰۰ مترمربع در غرب مسجد جامع ایجاد شد، در دورهٔ اول شهرسازی اصفهان نقشی مهم در شهر ایفا می‌کرد؛ به‌طوری که همهٔ معابر اصلی و شبکهٔ بازارهای اصفهان از آن آغاز می‌شد.

چند قرن بعد در دورهٔ صفویان، دورهٔ دوم شهرسازی اصفهان آغاز شد. مهم‌ترین تصمیم شهرسازانه در این دوره انتقال کانون شهر از میدان عتیق به میدان تازهٔ شهر ــ

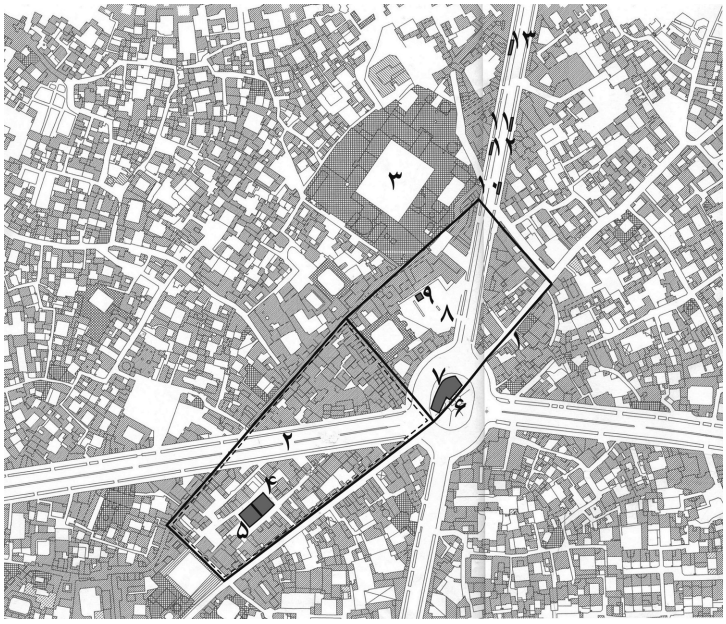

ت ۱. نقشهٔ بخش مرکزی بافت تاریخی اصفهان
(۱). میدان عتیق، دورهٔ اول
(۲). میدان عتیق، دورهٔ دوم
(۳). مسجد جامع اصفهان
(۴). میدان زغال
(۵). ترانشهٔ آ
(۶). میدان قیام کنونی (میدان کهنه)
(۷). ترانشهٔ ب
(۸). پارکینگ مسجد جامع
(۹). ترانشهٔ ج
(۱۰). گمانهٔ ۱
(۱۱). گمانهٔ ۲
(۱۲). گمانهٔ ۳
(۱۳). گمانهٔ ۴

میدان نقش جهان ــ بود. برای این کار، بایست از اهمیت میدان عتیق در شهر می‌کاستند. بدین منظور، بازارچه‌ای در ضلع شمال شرقی میدان عتیق ساختند، که احداث بناهای دیگری، از جمله مدرسهٔ کاسه‌گران و کاروان‌سرای خیار، را در پی داشت. در نتیجه، فضای میدان به یک‌سوم اندازهٔ اولیه‌اش کاهش یافت؛ و در دورهٔ قاجاریه از آن برای تخلیهٔ زغال و خرید و فروش کالا استفاده کردند. از اوایل دورهٔ پهلوی، به‌تدریج در تتمهٔ فضای میدان نیز به ساخت‌وساز بی‌نظم و بی‌ضابطهٔ واحدهای تجاری و اداری پرداختند، که به ایجاد مرکز تجاری و اداری‌ای پرتراکم و نامتجانس و بسیار زشت منجر شد. اکنون از میدان بزرگ عتیق دورهٔ سلجوقی به جز فضای کوچک ۱۷۲۰متری‌ای به نام میدان زغال چیزی نمانده است (ت ۱).

کاوشها

برنامهٔ کاوش باستان‌شناسی در محدودهٔ میدان عتیق شامل نُه کارگاه حفاری بود، که نتایج آن اجمالاً چنین است:

۱. ترانشه‌های آ–۱ و آ–۲ (ت ۱) در ابعاد ۱۰×۱۰ م در میدان زغال انتخاب و حفاری در آنها تا رسیدن به خاک بکر در عمق ۲/۳۰ متری ادامه داده شد. نتایج اولیه‌ای که از این کارگاه به دست آمد چنین بود:

الف) اولین لایهٔ تشکیل‌شده در این ترانشه به قرون اولیهٔ هجری تعلق دارد و پیش از دوران اسلامی استقراری در این محل وجود نداشته است؛

ب) کف میدان عتیق در قرون اولیهٔ اسلامی ۴/۶۰م پایین‌تر از تراز کف مسجد جامع بوده است (با توجه به اینکه کف مسجد جامع، به‌رغم تغییرات و الحاقات در طی دوره‌های مختلف، چندان تغییری نکرده است)؛

ج) از دورهٔ صفویه به بعد، در طی چند مرحله، با خاک‌ریزیهای متوالی در حل معضل اختلاف سطح مسجد و میدان کوشیده‌اند. حاصل آن شکل‌گیری لایه‌های متعدد و نسبتاً ضخیم خاک همراه با نخاله‌های ساختمانی و قطعات سفال متعلق به دوره‌های مختلف اسلامی است که آنها را بدین منظور از محلهای دیگر بدین‌جا آورده‌اند.

۲. ترانشه‌های ب–۱ و ب–۲ (ت ۱): نتیجهٔ حفاری در این ترانشه یافتن کارگاهی متعلق به دورهٔ قاجاریه بود. با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده، این کارگاه دو دوره داشته است:

الف) دورهٔ اول، که کارگاه عصاری بوده است (ت ۲)؛

ب) دورهٔ دوم، که با کشیدن دیواری روی محل مدور گردش سنگ عصاری، کارگاه را به دو قسمت کرده‌اند (ت ۳). آنچه در این مکان به دست آمده ــ شامل قالبهای قند (ت ۴)، ظرفهای مخصوص نگهداری شیرهٔ قند، خمره‌ها و تغارهای بزرگ ــ همه بر فعالیت قندسازی دلالت می‌کند. به دست آمدن نُه سکهٔ مسی قاجاری دراین کارگاه انتساب آن به دورهٔ قاجاریه را مسجّل کرد.

چکیدهٔ اطلاعات به‌دست‌آمده از این ترانشه‌ها چنین است:

الف) این مکان در مرحلهٔ نخست کارگاه عصاری بوده و بعداً به کارگاه قندسازی تبدیل شده است (ت۵)؛

ب) فضاهای این کارگاه را با آوار حاصل از تخریب عمومی و عمدی دیوارهای آن پر کرده‌اند. بر روی این لایه، لایه‌ای به قطر ۱۲۰ س‌م مملو از نخاله‌های ساختمانی و قطعات فراوان سفالی هست که مؤید همان اتفاقی است که در ترانشه‌های آ–۱ و آ–۲ دیدیم، یعنی تلاش برای تسطیح میدان؛ با این تفاوت که این خاک‌ریزی، با توجه به قراین، در اواخر دورهٔ قاجاریه رخ داده است.

ترانشهٔ ج (ت ۱): در عمق ۳/۳۰ متری این ترانشه، به دو دیوار با مصالح آجر قزاقی و یک کف آجرفرش برخورد شد، که با توجه به نوع آجرها، قطعاً به اوایل دورهٔ پهلوی تعلق دارد. بر این اساس، می‌توان گفت کف این قسمت از میدان ۳/۳۰ م پایین‌تر از کف

فعلی، و ۴/۶۰ م پایین‌تر از کف مسجد جامع است (ت۶). در این نقطه نیز انباشت آوار، از تلاش برای تراز کردن ناهمواریهای میدان در دورهٔ معاصر حکایت می‌کند.

گمانه‌های تکمیلی ۱ تا ۴ (ت ۱): نتیجهٔ مهم حاصل از این گمانه‌ها برخورد به آثار معماری با جهت شمال شرقی- جنوب غربی (در جهت قبله) در اعماق ۲ تا ۴/۵ متری بود، که این نکته را تأیید می‌کرد که کف اولیه، یا سطح استقرار در این قسمتها، همانند قسمتهای دیگر میدان عتیق، به‌مراتب پایین‌تر از کف مسجد جامع بوده است.

نتیجه

۱. اولین لایهٔ باستانی میدان عتیق به قرون اول هجری تعلق دارد و آثاری از دوران پیش از اسلام در این قسمت یافت نشده است. از سوی دیگر، می‌دانیم که سابقهٔ سکونت در مکان اصفهان کنونی به پیش از اسلام می‌رسد. از این رو، باید در نقاط دیگری از شهر و میدان به جستجوی آثار پیش از اسلام پرداخت. با توجه به اینکه در طی حفاریهای هیئت ایتالیایی ایزمئو[1] در مسجد جامع، آثاری منتسب به دورهٔ ساسانی به دست آمد،[10] برای رسیدن به لایه‌های آن دوره باید در مکانهای دیگری، به‌ویژه در محدودهٔ غربی مجاور مسجد جامع، کاوش کرد.

۲. محل میدان عتیق تا قبل از تبدیل آن به کانون شهر سلجوقی فضایی باز و بدون بنا بوده؛ زیرا هیچ اثر معماری در آن یافت نشده است. از اینکه در کاوشهای اخیر در میدان نیز هیچ اثری از بنا در آن به دست نیامد، معلوم می‌شود که در این مکان پس از تبدیل به میدان نیز بنایی نساخته‌اند. از اینجا می‌توان احتمال داد که میدان عتیق در دورهٔ سلجوقی، علاوه بر اینکه کانون انتظام‌دهندهٔ شهر بوده، محل تشکیل اجتماعات و بازارهای محلی روزانه نیز بوده است. امروزه هنوز این بازارهای روزانه در روزهای دوشنبه و چهار شنبه در میدان زغال ــ تنها فضای باقی‌مانده از میدان اصلی ــ برپا می‌شود. از این گذشته، از دیرباز دوشنبه‌بازار و چهارشنبه‌بازار میدان کهنه در همهٔ بخش تجاری اطراف مسجد جامع برقرار است، که شاید سابقه‌اش به همان زمان شکل‌گیری میدان برسد. شایان ذکر است که بخش عمدهٔ ارکان و عناصر شهری اصفهان در دورهٔ سلجوقی ــ شامل مسجد جامع، شبکه بازارها، مدرسهٔ نظامیه،[11] شبکهٔ معابر اصلی، کاخها و بخش حاکم‌نشین ــ در پیرامون این میدان شکل گرفته بود و محله‌های متراکم نیز آنها را در بر می‌گرفت، که آثار آنها در بخشهای شمال غربی و غربی میدان، که

ت ۲. (چپ، بالا) آثار به‌دست‌آمده از ترانشهٔ ب، عکس از نویسنده، ۱۳۸۴

ت ۳. (چپ، پایین) ترانشهٔ ب، جایگاه سنگ عصاری، عکس از نویسنده، ۱۳۸۴

ت ۴. (راست) قالبهای قند کارگاه قندسازی قاجاری یافته در ترانشهٔ ب، عکس از نویسنده، ۱۳۸۴

(1) ISMEO

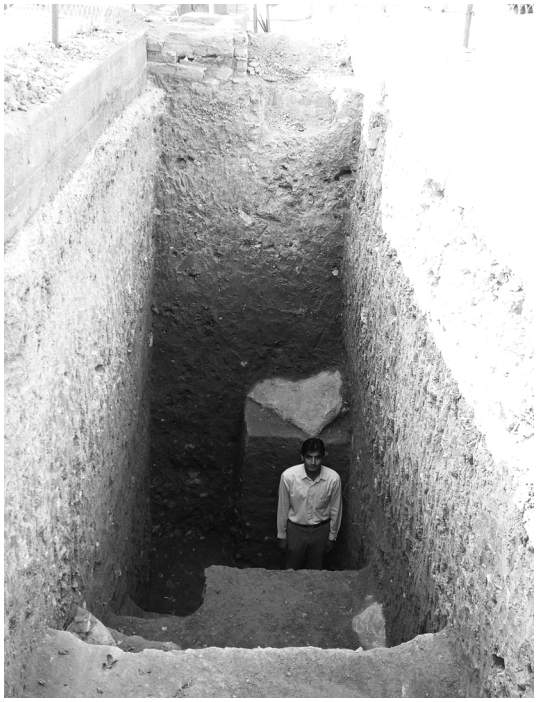

ت۵.(راست) ترانشهٔ ب. بقایای کارگاه قندسازی

ت۶. (چپ) گمانهٔ تکمیلی ۳. کف در عمق ۴/۶۰م

کمتر دستخوش تغییر شده، باقی است. در طی حفاری در گمانهٔ «ب»، در منتهاالیه شمال شرقی میدان، آثاری دال بر فعالیتهای کارگاهی و در گمانه‌های تکمیلی ۱ تا ۴ در شمال میدان و امتداد ضلع شرقی مسجد جامع، بافت مسکونی‌ای در جهت محور قبله یافت شده است که بر این تراکم تأکید می‌کند. از طرف دیگر، حتی در دورهٔ صفویه نیز که به منظور کاستن از اهمیت میدان کهنه در برابر میدان نو در آن تغییراتی دادند و بازارچه‌ای در آن ساختند و فضای آن را محدود کردند، همچنان از آن به صورت فضای باز شهری استفاده می‌شده است.

۳. با توجه به اینکه کفهای به‌دست‌آمده در این کاوش با کف مسجد جامع از ۴/۵ تا ۵/۵ م اختلاف تراز دارد، و نیز اینکه کف مسجد جامع در طول تاریخ خود چندان تغییری نکرده، معلوم می‌شود که مسجد جامع را بر بلندی یا تپه‌ای باستانی برپا کرده بودند که بر پیرامون خود اشراف داشته است. به بیان دیگر، سازندگان این مسجد رفیع‌ترین نقطه در این قسمت از شهر را برای ساخت آن انتخاب کرده بودند. این وضعی شایان توجه است که در دیگر مساجد جامع ایران دیده نمی‌شود .

۴. با احداث میدان نقش جهان در دورهٔ صفویه، میدان اصلی شهر (میدان عتیق) نقش خود را از دست داد. همچنین چون سطح میدان از سطح معابر عمومی پایین‌تر بود، از دورهٔ صفویه به بعد پیوسته تلاشهایی برای حل مشکل این اختلاف سطح صورت گرفته و همواره با انتقال نخاله‌های ساختمانی و آوار از مناطق دیگر شهر به این محل، کوشیده‌اند سطح میدان را بالا آورند و به سطح کف مسجد و معابر پیرامون آن نزدیک‌تر کنند. با این همه، هنوز مسجد با میدان اختلاف سطح دارد.

۵. از این حفاری ۴۳۷۵ قطعه سفال و ۵۰ ظرف و چند پیه‌سوز سالم به دست آمد. ۱۳۵۰ عدد از آنها بررسی و طرحشان تهیه شد. گذشته از ظروف، که همه به کارگاه یادشدهٔ قاجاری تعلق دارد، کلیهٔ قطعات سفالهای به‌دست‌آمده مربوط به لایه‌های مضطرب و دوره‌های مختلف است. هرچند این سفالها، به علت انتقال از نقطه‌ای دیگر به این مکان، ارزش گاه‌نگاری ندارد؛ چون مبیّن حضور دوره‌های مختلف اسلامی در اصفهان است و تا کنون نمونه‌ای مشابه آنها در شهر اصفهان به دست نیامده، اهمیتی خاص دارد. می‌دانیم که اکنون تنها نشانهٔ حضور تمدن در دوره‌های گوناگون اسلامی در این شهر فقط تعدادی بنای شاخص است و از فعالیتهای مردمی در زندگی روزمره اطلاعی در دست نیست. از این رو، با مطالعهٔ این سفالها می‌توان اطلاعاتی ارزنده از وضع و گونه‌های مختلف سفال و همچنین زندگی روزمرهٔ مردمان آن دوره‌ها کسب کرد.□

کتاب‌نامه

ابن رسته، احمد بن عمر. *الاعلاق النفیسه*، ترجمهٔ حسین قره‌چانلو، تهران، ۱۳۷۰.

ابونعیم، احمد بن عبدالله بن اسحاق. *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمهٔ نورالله کسایی، تهران، سروش ۱۳۷۷.

جاوری، محسن. «معرفی محوطه باستانی گورتان»، در: *نامهٔ پژوهشگاه*، ش ۶ (۱۳۸۳)، ص ۳۴-۴۴.

جعفری زند، علیرضا. *اصفهان پیش از اسلام*، تهران، نشر آن، ۱۳۸۱.

کریمیان، حسن و محسن جاوری. «گاهنگاری بافت تاریخی شهر اصفهان به استناد کاوشهای باستانشناسی میدان عتیق»، در: *مجلهٔ علمی- پژوهشی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۲-۱۸۰ (زمستان ۱۳۸۵)، ص ۱۳۱-۱۵۷.

گلمبك، لیزا. «الگوی شهری اصفهان پیش از صفویه»، ترجمهٔ محمد نفیسی، در: *معماری و شهرسازی*، ش ۴۲ و ۴۳ (خرداد ۱۳۷۷)، ص ۸-۱۸.

مافروخی، مفضل بن سعد. *ترجمهٔ محاسن اصفهان (ضمیمهٔ مجلهٔ یادگار)*، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۸۲.

نامعلوم. *مجمل التواریخ و القصص*، تصحیح ملك‌الشعرا بهار، به کوشش محمد رمضانی، تهران، خاور، ۱۳۱۸.

پی نوشتها :

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی و دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی دانشگاه تهران

۲. این برنامهٔ کاوش علمی در طی خرداد و تیر ۱۳۸۴ به سرپرستی نگارنده به انجام رسید. اعضای این هیئت عبارت بودند از: آقایان علمدار حاجی‌محمدعلیان (کارشناس باستان‌شناسی میراث فرهنگی اصفهان)، سعید شهباز (دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه ابهر)، خانم عادله دینلی (دانشجوی باستان‌شناسی دانشگاه تهران). در اینجا از تلاشهای مجدّانهٔ آنان، به‌خصوص آقای حاجی‌محمدعلیان که طراحی رایانه‌ای سفالها را نیز بر عهده داشت، صمیمانه قدردانی می‌کنم. شایان ذکر است که این مقاله برداشتی است متناسب با نیازهای علاقه‌مندان تاریخ معماری و هنر از مقالهٔ حسن کریمیان و محسن جاوری، «گاهنگاری بافت تاریخی شهر اصفهان به استناد کاوشهای باستانشناسی میدان عتیق»، که به همین مناسبت، تفسیرها و تعبیرهایی در زمینه‌های باستان‌شناسی و شهرسازی به آن افزوده شده است.

۳. بی توجهی به باستان‌شناسی در شهر اصفهان شاید ناشی از کثرت بناهای ارزشمند دوره‌های مختلف اسلامی در این شهر باشد، که باعث تمرکز امور سازمان میراث فرهنگی بر جنبه‌های جهانگردی آنها و غفلت از دیگر زمینه‌های مرتبط با تاریخ و فرهنگ اصفهان شده است.

۴. در خصوص فهرست این برنامه‌ها، نک: کریمیان و جاوری، همان.

۵. جاوری، «معرفی محوطه باستانی گورتان».

۶. همان.

۷. ابونعیم، *ذکر اخبار اصفهان*؛ ابن رسته، *الاعلاق النفیسه*؛ مافروخی، *ترجمهٔ محاسن اصفهان*؛ *مجمل التواریخ و القصص*.

۸. در این خصوص و همچنین شکل‌گیری و گسترش شهر اصفهان در قرون اولیهٔ اسلامی، نک: جعفری زند، *اصفهان پیش از اسلام*، ص ۴۵-۷۴.

۹. گلمبك، « الگوی شهری اصفهان پیش از صفویه»، ص ۸-۱۸.

۱۰. هرچند در کاوشهای هیئت ایتالیایی ایزمئو در مسجد جامع یك ته‌ستون و چند ظرف سفالی به دست آمد که آنها را به‌احتمال به دورهٔ ساسانی منتسب دانسته‌اند؛ این انتساب قطعی نیست و هنوز پس از سی سال از آن حفاری، هیئت یادشده هیچ اظهار نظر رسمی‌ای در این باره منتشر نکرده است. از آنجا که وجود آثار دوران پیش از اسلام در این مکان درخور توجه است، نگارنده در زمان حضور سالیانهٔ هیئت ایتالیایی در مسجد جامع اصفهان در آذر ۱۳۸۵ (این هیئت از سال ۱۳۷۷ مستمراً سالی یک یا دو فصل برای تکمیل مطالعات خود در مسجد کار می‌کند) با رئیس فعلی آن، آقای پروفسور برونو جنیتو، مذاکره کرد. او گفت که شاید قبل از ساخت مسجد در این مکان، آثاری از پیش از اسلام وجود داشته؛ ولی انتساب قطعی این آثار به دورهٔ ساسانی به مستندات بیشتری نیاز دارد، که امید است در پایان کار مطالعاتی هیئت بتوان در این باره به‌یقین اظهار نظر کرد.

۱۱. این مدرسه در سال ۵۱۵ ق در آتش سوخت. این آتش‌سوزی را گویا اسماعیلیان به‌عمد ایجاد کردند تا مدرسه را، که مراکز اصلی ترویج فقه شافعی و مظهر مبارزه با تفکر اسماعیلی بود، از بین ببرند. آتش به مسجد جامع نیز سرایت کرد و بخشهایی از آن را سوزاند و از میان برد. البته این رویداد خود موجب تغییراتی اساسی در مسجد جامع و تبدیل آن به مسجد چهار ایوانی و برپایی گنبدهای شمالی و جنوبی شد؛ اما مدرسه هرگز بازسازی نشد.